

فعال‌سازی صلاحیت جهانی در دادگاه‌های داخلی ایران: مطالعه موردی پیگرد آمران و عاملان ترور دانشمندان هسته‌ای

سیدعلی میرلوحی • دانشجوی دکتری فقه و حقوق خصوصی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه شهید مطهری، تهران، ایران.

mirlohi@motahari.ac.ir

(نویسنده مسئول)

مرتضی چیت‌سازیان • دانشیار، گروه فقه و حقوق، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه شهید مطهری، تهران، ایران.

m.chitsazian@motahari.ac.ir

چکیده

ترور سیستماتیک دانشمندان هسته‌ای ایران، به دلیل موانع سیاسی در نهادهای بین‌المللی، با خطر بی‌مکفاتی دائمی روبروست. این پژوهش با هدف ارائه یک راهکار حقوقی عملی، به این پرسش می‌پردازد که آیا فعال‌سازی صلاحیت جهانی در دادگاه‌های داخلی ایران، مسیری ممکن برای پیگرد آمران و عاملان این جنایات است؟ مقاله با روش توصیفی تحلیلی استدلال می‌کند که این مسیر یک ضرورت حقوقی است. یافته کلیدی تحقیق آن است که این ترورها با احراز عناصر یک حمله سازمان‌یافته، مصداق بارز «جنایت علیه بشریت» محسوب می‌شود. این بازتعریف، مبنای حقوقی لازم برای اعمال صلاحیت جهانی را فراهم می‌آورد. این اقدام، علاوه بر مبنای حقوق بین‌الملل، بر اساس قواعد فقهی، همچون «افساد فی‌الأرض» و «حفظ بیضه اسلام» نیز قابل توجیه است. در سطح داخلی، ماده ۹ قانون مجازات اسلامی ظرفیت قانونی لازم را ایجاد کرده و می‌توان بر موانع مصونیت شغلی نیز غلبه کرد. در نهایت، این مقاله یک نقشه راه قضایی تقنینی به‌منظور پایان دادن به فرهنگ بی‌مکفاتی در نظام حقوقی ایران ارائه کرده است.

واژگان کلیدی: جنایت علیه بشریت، ترور هدفمند، مصونیت دولتی، صلاحیت جهانی.



مقدمه

ترور هدفمند شخصیت‌های علمی و نخبگان یک کشور، که به عنوان یکی از اشکال پیچیده و مدرن تروریسم دولتی شناخته می‌شود (Slobogin, 2003, p.172)، تهاجمی چندلایه به بنیان‌های یک ملت است. این اقدامات صرفاً به گرفتن جان یک فرد محدود نمی‌شود؛ بلکه جنایتی است علیه دانش، حاکمیت ملی و حق بنیادین یک ملت برای دستیابی به توسعه پایدار. زنجیره ترورهای سیستماتیک دانشمندان هسته‌ای ایران طی سال‌های ۱۳۸۸ تا ۱۳۹۹، نمونه‌ای آشکار از این استراتژی خشونت‌بار است. این عملیات‌ها که با برنامه‌ریزی دقیق و با هدف ایجاد رعب و وحشت در جامعه علمی کشور و نهایتاً توقف یا کند کردن برنامه صلح‌آمیز هسته‌ای ایران طراحی و اجرا شدند، شواهد و قرائن متعددی، از جمله گزارش‌های اطلاعاتی و تحلیل‌های راهبردی، انگشت اتهام را به سوی رژیم صهیونیستی به عنوان محتمل‌ترین آمر و عامل دولتی نشانه رفته است (فضائلی، ۱۳۹۰، ص. ۸۲). این اقدامات از منظر حقوق بین‌الملل، نقض آشکار و فاحش مجموعه‌ای از قواعد آمره و بنیادین جامعه بین‌المللی است (Shaw, 2017, p.583)؛ از جمله ممنوعیت مطلق توسل به زور در روابط بین‌الملل، تعهد به احترام به حاکمیت و تمامیت ارضی دولت‌ها، و همچنین نقض حق حیات به عنوان یکی از اساسی‌ترین حقوق بشر که در میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی به رسمیت شناخته شده است (سلیمی و مقصودی، ۱۳۹۳، ص. ۴۴۵). با وجود این وضوح حقوقی در خصوص ماهیت مجرمانه این ترورها، جامعه بین‌المللی در عمل با چالش عمیقی به نام «فرهنگ بی‌مکافاتی»^۱ برای عاملان جنایات بین‌المللی مواجه است (Roht-Arriaza, 1990, p.502). سازوکارهای قضایی بین‌المللی که در تئوری برای مقابله با همین فرهنگ بی‌کیفری طراحی شده‌اند، در عمل با موانع جدی سیاسی و ساختاری روبرو هستند. دیوان کیفری بین‌المللی به عنوان اصلی‌ترین نهاد قضایی بین‌المللی، به دلیل محدودیت‌های صلاحیتی و اصل تکمیلی بودن (کیهان‌لو، ۱۳۸۵، ص. ۲۲۳)، تنها در صورتی می‌تواند به این جرایم رسیدگی کند که یا توسط شورای امنیت سازمان ملل ارجاع شوند- امری که با وجود حق وتوی قدرت‌های حامی رژیم صهیونیستی تقریباً ناممکن است- و یا اینکه دولت مرتکب، عضو اساسنامه رم باشد که این شرط نیز محقق نیست (Trahan, 2011, p.389). این بن‌بست در نظام عدالت کیفری بین‌المللی، اهمیت و ضرورت توسل به راهکارهای جایگزین را دوچندان می‌کند. در چنین شرایطی، نگاه‌ها به سمت ظرفیت‌های بالقوه حقوق داخلی و به طور مشخص، اصل «صلاحیت جهانی» معطوف می‌گردد. این اصل که در حقوق بین‌الملل عرفی و

¹ Culture of Impunity

قراردادی ریشه دارد (ضیائی بیگدلی، ۱۳۹۷، ص ۱۶۲)، به دادگاه‌های ملی یک کشور اجازه می‌دهد تا صرف‌نظر از محل وقوع جرم، تابعیت مجرم و یا تابعیت قربانی، به خطیرترین جرایم بین‌المللی (که به عنوان جرایم علیه کل بشریت تلقی می‌شوند) رسیدگی کنند و بدین ترتیب، مانع از آن شوند که جهان به پناهگاهی امن برای جنایتکاران بین‌المللی بدل گردد (Bassiouni, 2014, p. 119; Reidams, 2003, p. 5). ادبیات حقوقی موجود در این حوزه، هرچند گسترده، اما عمدتاً در یکی از دو مسیر موازی حرکت کرده است. دسته‌ای از پژوهش‌ها، به صورت نظری و دکترینال به تحلیل مفهوم و مبانی اصل صلاحیت جهانی در حقوق بین‌الملل پرداخته‌اند (شریفی اصفهانی، ۱۳۹۰، ص ۸۵). این آثار به خوبی جایگاه، تاریخچه و چالش‌های کلی این اصل را تشریح می‌کنند (آقایی جنت‌مکان و ابراهیمی، ۱۳۹۱؛ شایگان و دلخوش، ۱۳۹۷)، اما کمتر به مصادیق عینی و نحوه پیاده‌سازی آن در یک نظام حقوقی خاص مانند ایران پرداخته‌اند (موسوی، ۱۳۸۷). دسته دوم پژوهش‌ها، به طور مشخص بر روی خود جنایت ترور دانشمندان ایرانی متمرکز شده و ابعاد سیاسی و حقوقی بین‌المللی آن را تحلیل کرده‌اند (ساعد و عباسی، ۱۳۹۵). این مقالات به درستی بر مسئولیت بین‌المللی دولت آمر تأکید ورزیده‌اند، اما راهکار عملیاتی و قضایی مشخصی را برای پیگرد در محاکم داخلی ارائه نداده‌اند؛ بنابراین، یک خلأ پژوهشی عمیق و معنادار میان این دو حوزه مطالعاتی وجود دارد: تحقیقی که بتواند پل ارتباطی میان نظریه «صلاحیت جهانی» و عمل «پیگرد قضایی ترور دانشمندان» در چارچوب نظام حقوقی ایران برقرار سازد، تاکنون به صورت منسجم انجام نشده است. نقطه عزیمت این پژوهش و راهکار حقوقی پیشنهادی آن، یک بازتعریف ماهوی در تحلیل حقوقی این اقدامات است. مقاله استدلال می‌کند که اصرار بر عنوان مبهم «تروریسم»، به دلیل فقدان اجماع جهانی، مسیر پیگرد را با بن‌بست‌های سیاسی مواجه می‌سازد. راهکار، خروج از این بن‌بست و انطباق این اقدامات بر عنوان «جنایت علیه بشریت» است. همانطور که در ادامه تفصیل داده خواهد شد، این ترورها به دلیل دارا بودن عناصر کلیدی یک «حمله سازمان‌یافته» علیه یک «جمعیت غیرنظامی» (جامعه علمی کشور)، مصداق بارز جنایت علیه بشریت تلقی می‌شوند و همین بازتعریف، مبنای حقوقی لازم برای فعال‌سازی صلاحیت جهانی را فراهم می‌آورد. از این رو، این مقاله با رویکردی توصیفی-تحلیلی و با اتکا به منابع کتابخانه‌ای شامل اسناد بین‌المللی، دکترین حقوقی، آراء قضایی بین‌المللی و قوانین داخلی، قصد دارد تا این خلأ پژوهشی را پر کرده و به این سوال اصلی پاسخ دهد: موانع حقوقی و عملیاتی پیش روی دستگاه قضایی ایران برای پیگرد کیفری آمران و عاملان ترور دانشمندان هسته‌ای بر مبنای اصل صلاحیت جهانی چیست و چه راهکارهای مشخص

و کاربردی برای رفع این موانع وجود دارد؟

برای نیل به این هدف، پژوهش حاضر تلاش می‌کند تا دو پرسش کلیدی و مرتبط را روشن سازد. نخست آنکه، بر چه مبانی حقوقی در دو سطح بین‌المللی و داخلی می‌توان ترور هدفمند دانشمندان را جرمی قابل پیگرد ذیل صلاحیت جهانی تلقی کرد و ظرفیت‌های قانونی ایران برای آغاز این فرآیند چیست؟ و دوم آنکه، مهم‌ترین موانع حقوقی و عملیاتی در این مسیر، به‌ویژه چالش مصونیت مقامات خارجی و جمع‌آوری ادله، کدامند و چه راهکارهای مشخصی برای غلبه بر آنها وجود دارد؟ در راستای پاسخ به این پرسش‌ها، ساختار مقاله به این ترتیب تنظیم شده است: در مبحث نخست، مبانی نظری صلاحیت جهانی و قابلیت انطباق آن بر جنایت تروریسم دولتی تبیین خواهد شد. در مبحث دوم، ظرفیت‌ها و چالش‌های نظام حقوقی ایران برای اعمال این اصل، با نگاهی به نقش بزه‌دیدگان، واکاوی می‌گردد. مبحث سوم به صورت تخصصی به بررسی موانع «مصونیت» و راهکارهای عبور از آن اختصاص خواهد یافت.

۱. مبانی نظری صلاحیت جهانی و انطباق آن بر تروریسم دولتی

برای آنکه بتوان از ظرفیت دادگاه‌های داخلی برای پیگرد جنایات بین‌المللی بهره برد، نخست باید مبانی حقوقی این اقدام را در سطح بین‌المللی به دقت تبیین کرد. این اقدام، که به نوعی اعمال حاکمیت قضایی یک دولت بر جرایمی است که خارج از مرزهایش رخ داده، نیازمند یک توجیه حقوقی مستحکم و پذیرفته‌شده در نظام حقوق بین‌الملل است. این مبحث به تشریح عمیق مفهوم و جایگاه اصل صلاحیت جهانی پرداخته و سپس، با رویکردی تحلیلی استدلال می‌کند که چگونه ترور هدفمند دولتی، مانند آنچه علیه دانشمندان ایرانی رخ داد، می‌تواند و باید در چارچوب جنایاتی قرار گیرد که مشمول این صلاحیت استثنایی می‌شوند.

۱.۱. مفهوم، مبانی و تطور تاریخی اصل صلاحیت جهانی

نظام حقوقی حاکم بر جهان، در حالت عادی بر پایه حاکمیت دولت‌ها و اصول صلاحیتی مرتبط با آن استوار است. اصل صلاحیت سرزمینی، که به دولت محل وقوع جرم اجازه رسیدگی می‌دهد، و اصول صلاحیت شخصی (مبتنی بر تابعیت مجرم یا بزه دیده)، شاکله اصلی نظام قضایی کشورها را تشکیل می‌دهند. با این حال، تاریخ بشر شاهد جنایاتی بوده است که به دلیل شدت وخامت و ماهیت ضد انسانی، فراتر از یک جرم عادی علیه یک دولت یا شهروندان آن تلقی می‌شوند. جامعه بین‌المللی به تدریج به این درک مشترک رسید که چنین اعمالی، وجدان کل بشریت را جریحه‌دار کرده و صلح

و امنیت تمام ملت‌ها را به خطر می‌اندازند. در اینجا است که مرتکبین این جرایم، نه تنها مجرم علیه یک کشور، بلکه دشمنان نوع بشر قلمداد می‌شوند (Cassese, 2010, p. 301). در پاسخ به این پدیده، اصل صلاحیت جهانی به عنوان یک استثنای ضروری و یک ابزار تکمیلی برای عدالت، در حقوق بین‌الملل ظهور و توسعه یافت (Princeton University, 2002, Principle 1). این اصل به هر دولتی، فارغ از هرگونه ارتباط سنتی، این اختیار و در برخی موارد، این تعهد را می‌دهد که مرتکبین جنایات خطیر بین‌المللی را تحت پیگرد قضایی قرار دهد (Reydams, 2003, p. 25). فلسفه وجودی این اصل، مبارزه با فرهنگ بی‌کیفیری و اطمینان از این است که هیچ نقطه امنی در جهان برای فرار از عدالت برای عاملان وحشتناک‌ترین جنایات وجود نداشته باشد.

نقطه عطف تاریخی در تکامل این اصل، دادگاه‌های نورنبرگ و توکیو پس از جنگ جهانی دوم بود. این دادگاه‌ها این پیام قدرتمند را به جهان مخابره کردند که «حاکمیت دولت» سپری برای پنهان شدن پشت آن و ارتکاب جنایات عظیم نیست و افراد، حتی سران دولت‌ها، در قبال اعمال خود مسئولیت کیفری فردی دارند. در دوران معاصر، تمایز میان دو شکل از صلاحیت جهانی اهمیت یافته است: صلاحیت جهانی مطلق و صلاحیت جهانی مشروط. شکل مشروط آن، که در بسیاری از کنوانسیون‌های ضد تروریسم نیز دیده می‌شود و تحت قاعده (یا تعقیب کن یا مسترد نما) عمل می‌کند، صلاحیت دولت را به حضور متهم در قلمرو آن کشور منوط می‌کند. اما صلاحیت جهانی مطلق، که شکل ایده‌آل و مؤثرتر این اصل است، چنین شرطی را ضروری نمی‌داند و به دولت‌ها اجازه می‌دهد حتی دادرسی غیابی را علیه متهمان فراری آغاز کنند. برای مقابله با بی‌کیفیری در پرونده‌ای مانند ترور دانشمندان که متهمان و آمران اصلی در دسترس نیستند، اتکا به شکل مطلق این صلاحیت امری حیاتی است (Randall, 1988, p. 790).

۲.۱. جرایم بین‌المللی مشمول صلاحیت جهانی

اگرچه دامنه دقیق جرایم مشمول صلاحیت جهانی همچنان محل بحث‌های آکادمیک است، اما بر روی یک «هسته مرکزی» از جنایات، اجماع گسترده‌ای در حقوق بین‌الملل عرفی و قراردادی وجود دارد (زمانی، ۱۳۹۵، ص ۲۸۱). این جرایم شامل جنایت نسل‌کشی، به عنوان «جرم جرایم» که با هدف نابودی یک گروه قومی، نژادی یا مذهبی صورت می‌گیرد (Schabas, 2017, p. 92)؛ جنایات جنگی، به عنوان نقض‌های فاحش قوانین و عرف‌های حاکم بر مخاصمات مسلحانه (ممتاز و رنجریان، ۱۳۹۲، ص ۷۳)؛ و جنایت علیه بشریت، به عنوان اعمال غیرانسانی علیه جمعیت غیرنظامی،

¹ aut dedere aut judicare

می‌شود. همچنین جرایم دیگری مانند شکنجه و ناپدیدسازی اجباری نیز به موجب کنوانسیون‌های خاص، تحت رژیم تعقیب یا استرداد قرار گرفته‌اند که شباهت زیادی به صلاحیت جهانی دارد. موضوع «تروریسم» در این میان وضعیت پیچیده‌تر و مبهم‌تری دارد. با وجود بیش از نوزده کنوانسیون بین‌المللی که دولت‌ها را به همکاری در مقابله با اقدامات تروریستی خاص ملزم می‌کنند، جامعه جهانی هنوز در دستیابی به یک تعریف جامع و مورد اتفاق از «جنایت بین‌المللی تروریسم» ناکام مانده است. این ناکامی عمدتاً از اختلافات سیاسی عمیق و عبارت کلیشه‌ای «تروریست در نگاه یک نفر، مبارز راه آزادی در نگاه دیگری است» نشأت می‌گیرد (O'Connell, 2010, p. 350). اما این بن‌بست تعریفی، نباید به معنای ناتوانی نظام حقوقی در پاسخگویی به اقدامات تروریستی فاحش باشد. راهکار حقوقی صحیح، خروج از بن‌بست تعریف «تروریسم» و بررسی این موضوع است که آیا عمل تروریستی مورد نظر، با توجه به ابعاد، زمینه و ماهیت خود، مصداق یکی از جرایم هسته مرکزی فوق، به‌ویژه جنایت علیه بشریت، قرار می‌گیرد یا خیر. این تغییر رویکرد، مسیر را برای اعمال صلاحیت جهانی هموار می‌سازد.

۳.۱. انطباق ترور هدفمند دانشمندان بر تعریف جنایت علیه بشریت

نظریه پژوهش مبتنی بر این فرض است که زنجیره ترورهای هدفمند دانشمندان ایرانی، فراتر از یک اقدام تروریستی صرف بوده و با تحلیل دقیق عناصر متشکله «جنایت علیه بشریت»، کاملاً با تعریف این جرم انطباق دارد. مطابق ماده ۷ اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی، که به طور گسترده‌ای به عنوان بازتابی از حقوق بین‌الملل عرفی در این زمینه تلقی می‌شود، جنایت علیه بشریت از دو بخش اصلی تشکیل شده است: نخست، وقوع یکی از اعمال مجرمانه مشخص (مانند قتل، ریشه‌کن کردن، آزار و تعقیب) و دوم، وقوع این عمل در یک زمینه خاص، یعنی به عنوان بخشی از یک «حمله گسترده یا سازمان‌یافته علیه یک جمعیت غیرنظامی». اکنون این عناصر را به صورت تحلیلی بر پرونده ترورها تطبیق می‌دهیم. عمل ارتكابی در این پرونده‌ها، «قتل» بوده است که به صراحت در بند اول ماده ۷ به عنوان یکی از مصادیق جنایت علیه بشریت ذکر شده است. اما نکته کلیدی، اثبات عنصر زمینه‌ای یعنی وقوع این قتل‌ها در چارچوب یک «حمله سازمان‌یافته» است. مفهوم حمله در اینجا لزوماً به معنای یک تهاجم نظامی کلاسیک نیست، بلکه به مجموعه‌ای از اقدامات اطلاق می‌شود که در راستای اجرای یک سیاست دولتی یا سازمانی صورت می‌گیرد. «سازمان‌یافته» بودن این حمله نیز از الگوی تکرارشونده اقدامات به خوبی هویداست. ترورها به صورت پراکنده و تصادفی رخ نداده‌اند. وجود یک الگوی مشابه در روش‌های به کار رفته (مانند استفاده از بمب‌های مغناطیسی و

تیم‌های موتور سوار)، انتخاب بسیار دقیق قربانیان از یک گروه اجتماعی-حرفه‌ای مشخص (جامعه علمی و هسته‌ای کشور) و تداوم این حملات در یک بازه زمانی معین، همگی مؤید وجود یک نقشه و سیاست از پیش طراحی شده و در نتیجه، «سازمان‌یافته» بودن حمله است. رویه قضایی بین‌المللی نیز تأیید می‌کند که برای احراز این عنصر، نیازی به گستردگی عظیم جغرافیایی یا تعداد بسیار زیاد قربانیان نیست؛ بلکه وجود یک الگو و برنامه که احتمال تصادفی بودن را از بین ببرد، کفایت می‌کند (Cryer et al., 2010, p. 235). در اینجا ممکن است این ایراد مطرح شود که آیا قتل چند دانشمند، با وجود عمق فاجعه، از حیث مقیاس و تعداد قربانیان، به آستانه لازم برای احراز یک «حمله» ذیل عنوان جنایت علیه بشریت می‌رسد یا خیر. در پاسخ به این نقد احتمالی، باید بر تفکیک کلیدی میان دو معیار «گسترده»^۱ و «سازمان‌یافته»^۲ در حقوق بین‌الملل کیفری تأکید کرد. مطابق اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی و رویه قضایی تثبیت‌شده، برای احراز این عنصر، تحقق یکی از این دو ویژگی کافی است. ماهیت جایگزین بودن دو معیار، در رویه قضایی دادگاه‌های کیفری بین‌المللی تثبیت شده است. به عنوان مثال، شعبه تجدیدنظر دیوان بین‌المللی کیفری برای یوگسلاوی سابق در «قضیه تادیچ»^۳ و همچنین در «قضیه کوناراج»^۴ صراحتاً تأیید کرد که حمله برای احراز عنصر زمینه‌ای، می‌تواند یا گسترده یا سازمان‌یافته باشد و نیازی به اجتماع هر دو وصف نیست. حمله «گسترده» معمولاً به مقیاس بزرگ و تعداد زیاد قربانیان اشاره دارد، اما حمله «سازمان‌یافته» بر وجود یک طرح یا سیاست دلالت می‌کند و لزوماً نیازمند تعداد بالای قربانیان نیست (اساسنامه رم، ۱۹۹۸، ماده ۷ (۲) الف). در پرونده ترور دانشمندان، حتی اگر کسی در گسترده بودن حمله تردید کند، سازمان‌یافته بودن آن با توجه به الگوی تکرار شونده، انتخاب دقیق اهداف و پیچیدگی عملیات، امری غیرقابل انکار است. این الگوی روشمند، خود گواهی بر وجود یک سیاست دولتی یا سازمانی در پس این جنایات است و همین امر برای انطباق عمل با تعریف جنایت علیه بشریت کفایت می‌کند (دادگاه بین‌المللی کیفری برای یوگسلاوی سابق، قضیه کوناراج، ۲۰۰۲).

همچنین حملات مذکور علیه یک «جمعیت غیرنظامی» صورت گرفته است. دانشمندان، اساتید دانشگاه و متخصصان فنی، بر اساس تعاریف مسلم حقوق بین‌الملل بشردوستانه، افرادی غیرنظامی هستند و هیچ مشارکتی در مخاصمات مسلحانه ندارند. هدف قرار دادن سیستماتیک آن‌ها، مصداق بارز حمله به یک بخش از جمعیت غیرنظامی یک کشور است. عنصر نهایی، یعنی عنصر معنوی نیز

¹ widespread

² systematic

³ Dusko Tadić : https://www.icty.org/x/cases/tadic/cis/en/cis_tadic_en.pdf

⁴Dragoliub konarac:https://www.icty.org/x/cases/kunarac/cis/en/cis_kunarac_al_en.pdf

محقق است؛ چرا که آمران و عاملان با آگاهی کامل از اینکه این قتل‌ها بخشی از یک حمله سازمان‌یافته علیه بخشی از جمعیت غیرنظامی ایران است، اقدام به این عمل کرده‌اند. علاوه بر قتل، می‌توان این اقدامات را از منظر «آزار و تعقیب»^۱ نیز تحلیل کرد. البته برای احراز این عنصر، صرف وجود انگیزه سیاسی (مانند اعمال فشار بر دولت ایران) کافی نیست، بلکه باید «قصد تبعیض‌آمیز»^۲ اثبات گردد. باید میان هدف قرار دادن افراد به دلیل مشارکت فنی در یک پروژه (که انگیزه‌ای امنیتی است) و هدف قرار دادن آن‌ها به دلیل هویت گروهی‌شان (که انگیزه‌ای تبعیض‌آمیز است) تفکیک قائل شد. در پاسخ به این نقد، باید استدلال کرد که در بستر خاص این پرونده، هویت حرفه‌ای قربانیان (دانشمند هسته‌ای) با هویت «ملی» و «سیاسی» آن‌ها (به عنوان نماد و پیش‌برنده یک برنامه راهبردی ملی) عمیقاً درهم‌تنیده است. آمران، این افراد را نه صرفاً به عنوان تکنسین، بلکه به عنوان نمایندگان یک هویت ملی-سیاسی که در تضاد با منافع آن‌ها قرار دارد، هدف قرار داده‌اند. در واقع، این حمله، محروم‌سازی عمدی و شدید یک گروه مشخص (بر مبنای هویت ملی و وابستگی سیاسی به یک برنامه حاکمیتی) از حق حیات و حق توسعه علمی است که این سطح از هدف‌گیری، مصداق بارز قصد تبعیض‌آمیز لازم برای احراز جرم آزار و تعقیب تلقی می‌شود. با عنایت به تحلیل فوق، ترور هدفمند و سیستماتیک دانشمندان ایرانی، نه فقط یک اقدام تروریستی، بلکه به دلیل برخورداری از عناصر متشکله، مصداق بارز «جنایت علیه بشریت» است. از آنجا که جنایت علیه بشریت در هسته مرکزی جرایم مشمول اصل صلاحیت جهانی قرار دارد، مبنای حقوقی و مشروعیت بین‌المللی لازم را برای بررسی ظرفیت‌ها و چالش‌های نظام قضایی ایران برای اعمال این صلاحیت، فراهم می‌آورد.

۲. نظام حقوقی ایران و اعمال صلاحیت جهانی

پس از اثبات اینکه ترور هدفمند دانشمندان به عنوان جنایت علیه بشریت، اصولاً می‌تواند مشمول صلاحیت جهانی قرار گیرد، گام بعدی و حیاتی، بررسی این موضوع است که آیا نظام حقوقی و قضایی ایران، ظرفیت، ابزارها و اراده لازم برای عملیاتی کردن این صلاحیت را در اختیار دارد یا خیر. موفقیت در این مسیر، صرفاً به وجود یک مبنای نظری در حقوق بین‌الملل وابسته نیست، بلکه به شدت تحت تأثیر ظرفیت‌های قوانین داخلی، ساختار قضایی و چالش‌های آیین دادرسی است. این مبحث به واکاوی عمیق قوانین ماهوی و شکلی ایران در این زمینه می‌پردازد و موانع و

¹ Persecution

² Discriminatory Intent

راهکارهای پیش رو را تحلیل می‌کند.

۱.۲. مبانی و ظرفیت‌های قانونی صلاحیت جهانی در حقوق ایران

پذیرش اصل صلاحیت جهانی در قوانین داخلی یک کشور، شرط لازم و دروازه ورود محاکم ملی به عرصه رسیدگی به جنایات بین‌المللی است. در نظام حقوقی ایران، هرچند این اصل برای مدتی طولانی مغفول مانده بود، اما در دهه‌های اخیر و به ویژه پس از اصلاحات قانون مجازات اسلامی، در سال ۱۳۹۲، به طور مشخص تری مورد توجه قرار گرفته است. ماده ۹ قانون مجازات اسلامی، محور اصلی بحث در خصوص مبنای قانونی اعمال صلاحیت جهانی در ایران محسوب می‌شود. این ماده که به جرایم ارتكابی توسط غیرایرانیان در خارج از ایران می‌پردازد، در نگاه اول به نظر می‌رسد از مدل «صلاحیت جهانی مشروط» پیروی می‌کند، چرا که اعمال صلاحیت را به «یافت شدن» یا «مسترد شدن» متهم به ایران منوط کرده است. اگر قرار بود تحلیل در همین نقطه متوقف شود، عملاً پیگرد آمران و عاملان ترور دانشمندان که در خارج از ایران به سر می‌برند، از طریق این ماده ناممکن بود. با این حال، ماده ۹ استثنایی بسیار مهم را معرفی می‌کند که کلید حل معماست. این ماده بیان می‌دارد: «در مورد جرایمی که به موجب قانون خاص یا عهدنامه‌ها و مقررات بین‌المللی، مرتکب در هر کشوری که یافت شود در همان کشور محاکمه می‌شود، اگر مرتکب در ایران یافت یا به ایران مسترد شود، طبق قوانین کیفری جمهوری اسلامی ایران به جرم او رسیدگی می‌شود.» تفسیر دقیق این تبصره نشان می‌دهد که قانون‌گذار ایرانی، به صورت هوشمندانه راه را برای اعمال صلاحیت جهانی بر جرایم بین‌المللی که ماهیت جهانی دارند، باز گذاشته است. عبارت «جرایمی که به موجب ... مقررات بین‌المللی، مرتکب در هر کشوری که یافت شود در همان کشور محاکمه می‌شود» دقیقاً به اصل صلاحیت جهانی اشاره دارد.

همانطور که در مبحث اول استدلال شد، جنایت علیه بشریت به موجب حقوق بین‌الملل عرفی، جرمی واجد همین ویژگی است. بنابراین، دادگاه‌های ایران می‌توانند با استناد به این تبصره و تلفیق آن با قواعد مسلم و عرفی حقوق بین‌الملل، صلاحیت خود را برای رسیدگی به این جرم، حتی اگر در خارج از کشور توسط غیرایرانی علیه ایرانی رخ داده باشد، احراز کنند. این رویکرد قانونگذار ایرانی، همسو با دیدگاه‌های مطرح در دکتترین حقوق جزای بین‌الملل کشور است که بر لزوم پذیرش صلاحیت‌های گسترده برای مقابله با جرایم فراملی تأکید دارد (اردبیلی، ۱۳۹۸، ص ۱۰۹؛ میرمحمدی صادقی، ۱۳۹۶، ص ۱۵۵). این تفسیر، یک ظرفیت قانونی قدرتمند را در اختیار دستگاه قضایی قرار می‌دهد تا از بن بست شرط «حضور فیزیکی متهم» در جرایم بین‌المللی عبور کرده و به سمت مدل

«صلاحیت جهانی مطلق» حرکت کند. البته باید توجه داشت که استناد به ماده ۹ ق.م.ا (که در مرحله اول اصلاح شد) صرفاً «ظرفیت صلاحیتی» دادگاه‌های ایران را ایجاد می‌کند. چالش بعدی، تعیین «عنصر قانونی» جرم در حقوق داخلی است، زیرا عنوان «جنایت علیه بشریت» به صراحت در قوانین کیفری ایران جرم‌انگاری نشده است. با این حال، این خلأ مانع از تعقیب نیست. با استفاده از رویکرد «تطبیق مفهومی»^۱، عناصر مادی و معنوی جنایت علیه بشریت (یعنی حمله سازمان‌یافته علیه جمعیت غیرنظامی به قصد ایجاد رعب و ضربه به بنیان‌های ملی) هم‌پوشانی کاملی با عنوان مجرمانه «افساد فی الارض» (موضوع ماده ۲۸۶ قانون مجازات اسلامی) دارد. ترور سیستماتیک دانشمندان که به قصد ایجاد اخلال شدید در نظم عمومی کشور و ناامنی در سطح گسترده و مقابله با حاکمیت ملی صورت گرفته، دقیقاً با ارکان این جرم منطبق است. بنابراین، دادگاه‌های ایران می‌توانند بر مبنای صلاحیت جهانی (ماده ۹) و با استناد به عنصر قانونی (ماده ۲۸۶)، فرآیند تعقیب را آغاز نمایند. همچنین اصول راهبردی مندرج در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز به عنوان یک پشتوانه و راهنمای تفسیری عمل می‌کنند. اصل یکصد و پنجاه و چهارم قانون اساسی که حمایت از مبارزات حق‌طلبانه مستضعفین در برابر مستکبرین در هر نقطه از جهان را سعادت انسان می‌داند، و همچنین بند ۱۶ از اصل سوم که بر تنظیم سیاست خارجی کشور بر اساس معیارهای اسلامی و تعهد برادرانه نسبت به همه مسلمانان و حمایت از مستضعفان جهان تأکید دارد، روح حاکم بر سیاست جنایی بین‌المللی ایران را ترسیم می‌کند. این اصول، یک رویکرد قضایی فعال و مسئولیت‌پذیر در قبال جنایات بین‌المللی را تشویق می‌کنند و می‌توانند به عنوان مبنایی برای تفسیر موسع از ظرفیت‌های قانونی موجود جهت مقابله با بی‌کیفری عمل نمایند.

۲.۲. چالش‌های شکلی و راهکارهای پیشنهادی

با وجود مبنای قانونی ماهوی، تبدیل این ظرفیت بالقوه به یک اقدام قضایی بالفعل، مستلزم عبور از موانع جدی در حوزه آیین دادرسی و ساختار قضایی است. موفقیت در این مسیر به شدت به یک رویکرد نوآورانه و متناسب با پیچیدگی‌های جرایم بین‌المللی بستگی دارد.

نخستین و جدی‌ترین چالش، جمع‌آوری و ارائه ادله اثباتی معتبر است. در جرایم فراملی، به ویژه زمانی که یک دولت با تمام امکانات اطلاعاتی و حفاظتی خود متهم به ارتکاب آن است، دسترسی مستقیم به صحنه جرم، شهود عینی، و مدارک فیزیکی تقریباً غیرممکن است. این امر دستگاه قضایی را با مانع بزرگ در فرآیند اثباتی مواجه می‌کند. برای غلبه بر این چالش، نظام قضایی

¹ Conceptual Overlap

ایران باید از پذیرش روش‌های نوین و منابع جایگزین برای اثبات جرم استقبال کند. این روش‌ها می‌تواند شامل استفاده از گزارش‌های طبقه‌بندی‌شده نهادهای اطلاعاتی پس از طی فرآیند لازم برای قابلیت ارائه در دادگاه، گزارش‌های تحقیقی دقیق و مستند نهادهای بین‌المللی معتبر حقوق بشری (مانند گزارش‌های گزارشگران ویژه سازمان ملل یا سازمان‌های غیردولتی با سابقه)، و به طور ویژه، بهره‌گیری از اطلاعات منابع آشکار^۱ باشد. امروزه تحلیل تصاویر ماهواره‌ای تجاری، ردیابی داده‌های پروازی، بررسی حساب‌های کاربری در شبکه‌های اجتماعی و تطبیق ویدئوها و تصاویر منتشر شده در فضای عمومی، به یکی از ابزارهای کلیدی در مستندسازی جنایات بین‌المللی تبدیل شده است. دادگاه باید با رویکردی منعطف، ارزش اثباتی اینگونه دلایل غیرمستقیم و مبتنی بر فناوری را در کنار سایر قرائن و شواهد بپذیرد.

دومین چالش، عملیاتی‌سازی همان «صلاحیت جهانی مطلق» از طریق «دادرسی غیابی» است. از آنجایی که آمران و عاملان اصلی این ترورها در ایران حضور ندارند و احتمال استرداد آن‌ها نزدیک به صفر است، تنها راهکار عملی، برگزاری دادرسی غیابی است. قانون آیین دادرسی کیفری ایران در مواد ۳۹۴ به بعد، امکان برگزاری چنین دادرسی را پیش‌بینی کرده است. با این حال، چالش اصلی در اینجا، تضمین انطباق کامل این دادرسی با استانداردهای بین‌المللی دادرسی عادلانه است تا رأی صادره از اعتبار و مشروعیت جهانی برخوردار باشد. بسیاری از نظام‌های حقوقی، به ویژه کامن‌لا، با دیده تردید به محاکمات غیابی می‌نگرند (Ratner, 2003, p892). برای مقابله با این دیدگاه و جلوگیری از بی‌ارزش شدن رأی در عرصه بین‌المللی، رعایت دقیق مواردی چون حق برخورداری از وکیل تسخیری فعال و مؤثر برای متهم غایب، ابلاغ و اعلان عمومی کیفرخواست از طریق مجاری دیپلماتیک و رسانه‌های بین‌المللی، و مهم‌تر از همه، تضمین مطلق حق واخواهی و برگزاری محاکمه مجدد در صورت حضور یا دستگیری متهم در آینده، الزامی است. این تضمین‌ها رأی صادره را از اتهام «نمایشی» یا «سیاسی» بودن مصون می‌دارد. سومین چالش، فقدان ساختار قضایی تخصصی است. رسیدگی به جرایم بین‌المللی نیازمند دانش عمیق و میان‌رشته‌ای در حوزه حقوق بین‌الملل کیفری، حقوق بین‌الملل بشردوستانه، حقوق بشر و رویه قضایی بین‌المللی است. در حال حاضر، دادگاه تخصصی برای رسیدگی به این جرایم در ساختار قوه قضائیه ایران وجود ندارد. هرچند دادگاه‌های کیفری یک تهران صلاحیت ذاتی برای رسیدگی به جرایم مهم را دارند، اما پیشنهاد می‌شود که یک شعبه تخصصی جرایم بین‌المللی در

¹ Open-Source Intelligence - OSINT

دل این دادگاه‌ها ایجاد گردد. قضات، دادستان‌ها و بازپرسان این شعبه باید از میان افراد مسلط به حقوق بین‌الملل و حداقل یک زبان بین‌المللی انتخاب شده و دوره‌های آموزشی مستمری را در خصوص آخرین تحولات حقوقی و قضایی بین‌المللی بگذرانند. الگوبرداری از ساختار واحدهای جرایم بین‌المللی در کشورهایمانند آلمان یا هلند می‌تواند در این زمینه راهگشا باشد.

چهارمین چالش، مسئله اجرای رأی است. ممکن است این سوال مطرح شود که صدور یک رأی محکومیت‌غیابی که قابلیت اجرای فوری ندارد، چه فایده‌ای دارد؟ پاسخ این است که ارزش چنین رأیی صرفاً در اجرای آن خلاصه نمی‌شود. این رأی دارای ارزش‌های نمادین، سیاسی، حقوقی و تاریخی است (Rodman, 2009, p388). اولاً، به بی‌مکفاتی خاتمه داده و روایت رسمی و قضایی از جنایت را ثبت می‌کند. ثانیاً، مبنایی حقوقی برای اقدامات بعدی فراهم می‌آورد؛ اقداماتی نظیر صدور اعلان فرمز از طریق اینترپل برای محدود کردن تردد بین‌المللی محکومان، شناسایی و توقیف اموال آن‌ها در کشورهایمانند که همکاری قضایی دارند و همچنین استفاده از رأی کیفری به عنوان مبنایی برای اقامه دعوی مدنی و مطالبه غرامت توسط خانواده‌های قربانیان در محاکم سایر کشورها.

۳.۲. جایگاه و حقوق بزهدیدگان در فرآیند دادرسی

در پارادایم نوین عدالت کیفری، تمرکز صرف بر تعقیب و مجازات متهم، به ویژه در دادرسی غیابی که با چالش مشروعیت مواجه است، می‌تواند عدالت را ناقص سازد. یکی از راهکارهای کلیدی برای تقویت مشروعیت داخلی و بین‌المللی این دادرسی‌ها و نمایش این که هدف، اقدامی سیاسی نیست، بلکه تحقق عدالت است، به رسمیت شناختن جایگاه محوری برای بزهدیدگان است. در پرونده‌ای همچون ترور دانشمندان، مشارکت معنادار خانواده‌های قربانیان در فرآیند قضایی، نه تنها یک الزام حقوق بشری، بلکه یک ضرورت برای تحقق عدالت ترمیمی و کشف کامل حقیقت است و مشروعیت دادرسی را تقویت می‌کند. حقوق بین‌الملل معاصر، به ویژه رویه دیوان کیفری بین‌المللی، مجموعه‌ای از حقوق را برای بزهدیدگان به رسمیت شناخته است که می‌تواند به عنوان الگو برای محاکم داخلی عمل کند. این حقوق شامل حق بر مشارکت، حق بر برخورداری از وکیل مستقل و حق بر جبران خسارت می‌شود. مشارکت بزهدیدگان صرفاً به معنای حضور فیزیکی در دادگاه نیست، بلکه به معنای شنیده شدن صدای آنهاست. آنها می‌توانند دیدگاه‌ها و نگرانی‌های خود را به دادگاه ارائه دهند، به ویژه در مورد تأثیرات و آسیب‌های ناشی از جرم. این اظهارات که به «بیانیه تأثیر

جرم بر بزه‌دیده¹ معروف است، می‌تواند به قضات در درک ابعاد واقعی جنایت و تعیین مجازات متناسب کمک کند. در نظام حقوقی ایران، هرچند مفهوم «شاکی خصوصی» در قانون آیین دادرسی کیفری به رسمیت شناخته شده است، اما این مفهوم عمدتاً بر مطالبه ضرر و زیان مادی متمرکز است و ظرفیت‌های آن برای مشارکت معنادار در ابعاد غیرمادی، کمتر مورد توجه قرار گرفته است. برای پرونده‌ای با این ابعاد، می‌توان با یک تفسیر موسع و هدفمند از مواد مربوط به حقوق شاکی، زمینه‌های این مشارکت را فراهم آورد. دادگاه می‌تواند به وکلای خانواده‌های قربانیان اجازه دهد تا علاوه بر پیگیری جنبه خصوصی دعوا، در کنار دادستان، در فرآیند اثباتی نیز نقش فعالی ایفا کنند، از شهود سوال بپرسند و نظرات کارشناسی خود را ارائه دهند. این امر نه تنها به غنای دادرسی کمک می‌کند، بلکه احساس تعلق و دادخواهی را در خانواده‌های قربانیان تقویت می‌نماید.

برای عملیاتی کردن این پیشنهاد، ایجاد سازوکارهای مشخصی ضروری است. نخست، در ساختار «واحد تخصصی جرایم بین‌المللی» که پیشتر پیشنهاد شد، باید یک «دفتر امور بزه‌دیدگان» نیز پیش‌بینی شود. وظیفه این دفتر، برقراری ارتباط مستمر و محترمانه با خانواده‌های قربانیان، اطلاع‌رسانی در مورد روند پرونده، و فراهم آوردن حمایت‌های حقوقی و روانی لازم برای آنهاست. دوم، باید سازوکار «معاضدت قضایی برای بزه‌دیدگان» تقویت شود تا خانواده‌ها بتوانند از خدمات وکیل متخصص و مستقل، بدون نگرانی از هزینه‌های آن، بهره‌مند گردند. سوم، دادگاه باید رویه‌ای را برای دریافت و بررسی رسمی «بیانیه‌های تأثیر جرم» تدوین کند و این بیانیه‌ها را به عنوان بخشی از اسناد رسمی پرونده قلمداد نماید. به رسمیت شناختن جایگاه فعال برای بزه‌دیدگان در این فرآیند، پیام قدرتمندی را مخابره می‌کند: این دادگاه تنها برای مجازات یک مجرم تشکیل نشده، بلکه برای اعاده کرامت و به رسمیت شناختن رنج قربانیان برپا شده است. این رویکرد انسان‌محور، نه تنها به تحقق عدالت در ابعاد عمیق‌تر آن کمک می‌کند، بلکه اعتبار دادرسی را در برابر انتقادهای احتمالی مبنی بر سیاسی بودن، به شدت افزایش می‌دهد و نشان می‌دهد که محور اصلی این اقدام قضایی، «انسان» و «عدالت» است.

ویژگی	راهکار حقوقی/قضایی پیشنهادی	هدف اصلی
جمع‌آوری ادله	پذیرش ادله نوین، گزارش‌های بین‌المللی، تحلیل‌های اطلاعاتی	غلبه بر مانع عدم دسترسی به صحنه جرم و شهود مستقیم
دادرسی غیابی	رعایت کامل استانداردهای دادرسی عادلانه (وکیل تسخیری، اعلان عمومی، حق واخواهی)	افزایش اعتبار و مشروعیت بین‌المللی رأی صادره

¹ Victim Impact Statement

فقدان تخصص	ایجاد شعب و واحدهای قضایی ویژه جرایم بین‌المللی با کادر آموزش‌دیده	افزایش دقت، سرعت و کیفیت رسیدگی
حقوق بزه‌دیدگان	ایجاد دفتر امور بزه‌دیدگان، تضمین حق مشارکت و برخورداری از وکیل	تحقق عدالت ترمیمی و افزایش مشروعیت دادرسی
اجرای رأی	صدور اعلان قرمز اینترپل، شناسایی و توقیف اموال، استفاده در دعاوی مدنی	تبدیل رأی قضایی به یک ابزار فشار حقوقی و سیاسی مؤثر

جدول ۱: راهکارهای پیشنهادی برای چالش‌های موجود در فرآیند آیین دادرسی

۳. چالش مصونیت مقامات دولتی و راهکارهای عبور از آن

حتی اگر دادگاه ایرانی با اتکا به مبانی حقوقی بین‌المللی و داخلی، صلاحیت خود را برای رسیدگی به پرونده ترور دانشمندان احراز کند و با نوآوری‌های رویه‌ای، بر چالش‌های آیین دادرسی نیز فائق آید، با یک دیوار حقوقی بلند و به ظاهر غیرقابل عبور به نام «اصل مصونیت دولت و مقامات دولتی خارجی» روبرو خواهد شد. این اصل، که ریشه در مفاهیم بنیادین حقوق بین‌الملل مانند حاکمیت برابر دولت‌ها (یک حاکم برابر، بر دیگری سلطه ندارد)^۱ و احترام به تمامیت ارضی دارد، به طور سنتی مانع از آن می‌شود که یک دولت، دولت دیگر یا مقامات آن را در محاکم داخلی خود تحت پیگرد قرار دهد. هدف از این دکتترین، تضمین روابط روان و باثبات بین‌المللی و جلوگیری از اقامه دعاوی ایدایی و با انگیزه سیاسی است که می‌تواند عملکرد دولت‌ها را فلج کند. با این حال، پرسش محوری این است که آیا این سپر حمایتی، مطلق است؟ آیا می‌تواند به پناهگاهی برای مرتکبین هولناک‌ترین جنایات بین‌المللی بدل شود؟ این مبحث، ضمن تشریح دقیق دکتترین مصونیت، استدلال خواهد کرد که این اصل در برابر جنایات بین‌المللی مطلق نبوده و تحولات نوین حقوقی، راهکارهایی را برای عبور از آن فراهم آورده است.

۱.۳. تبیین ابعاد و انواع مصونیت در حقوق بین‌الملل

در حقوق بین‌الملل، مصونیت به دو شکل اصلی ظاهر می‌شود که درک تفاوت میان آن دو برای تحلیل پرونده حاضر حیاتی است: مصونیت دولت و مصونیت مقامات دولتی. مصونیت دولت، مربوط به شخصیت حقوقی خود «دولت» و اموال آن است و از طرح دعوا علیه آن در دادگاه‌های خارجی جلوگیری می‌کند. در نقطه مقابل، مصونیت مقامات دولتی، که تمرکز اصلی این بحث است، به اشخاص حقیقی که به نمایندگی از دولت عمل می‌کنند، تعلق می‌گیرد. این نوع مصونیت خود به دو دسته کاملاً متمایز تقسیم می‌شود:

¹ par in parem non habet imperium

نخست، مصونیت شخصی^۱: این نوع مصونیت، مطلق و کامل است اما ماهیتی موقتی دارد. این مصونیت تنها به گروه بسیار محدودی از مقامات عالی‌رتبه که به عنوان نماد حاکمیت دولت خود در عرصه بین‌المللی عمل می‌کنند، یعنی رئیس‌کشور، رئیس دولت و وزیر امور خارجه (که در ادبیات حقوقی به «تروئیکا» مشهورند)، تعلق می‌گیرد. مصونیت شخصی، تمام اعمال این افراد، اعم از اعمالی که در چارچوب وظایف رسمی خود انجام داده‌اند و اعمالی که در زندگی شخصی مرتکب شده‌اند، را در بر می‌گیرد و مانع از هرگونه تعقیب کیفری در دادگاه‌های خارجی می‌شود. با این حال، این مصونیت مطلق، فقط تا زمانی که این افراد در سمت‌های مذکور قرار دارند، به قوت خود باقی است. دیوان بین‌المللی دادگستری در رأی مشهور و بحث‌برانگیز خود در قضیه قرار بازداشت (کنگو علیه بلژیک)، با همین استدلال حکم داد که صدور قرار بازداشت توسط یک قاضی بلژیکی برای وزیر خارجه وقت کنگو به اتهام ارتکاب جنایات جنگی، به دلیل نقض مصونیت شخصی وی، مخالف حقوق بین‌الملل بوده است (International Court of Justice, 2002 para. 18). این رویکرد دیوان البته با انتقادات جدی مواجه شد (Cassese, 2002, p.860). البته خود دیوان در همان رأی تصریح کرد که مصونیت از تعقیب در دادگاه خارجی به معنای «بی‌مکافات» نیست و این فرد همچنان می‌تواند در دادگاه‌های کشور خود، یا در صورت صرف نظر کردن دولتش از مصونیت، یا پس از ترک سمت (برای اعمال غیررسمی)، و یا در یک دادگاه کیفری بین‌المللی صالح، تحت پیگرد قرار گیرد.

دوم، مصونیت شغلی یا ماهوی^۲: این نوع مصونیت، برخلاف نوع شخصی، از حیث دامنه اعمال محدود است اما از حیث زمان، دائمی است. این مصونیت به تمام مقامات و کارمندان دولتی، از عالی‌رتبه‌ترین تا پایین‌رتبه‌ترین آنها، تعلق می‌گیرد اما صرفاً اعمالی را پوشش می‌دهد که در راستای وظایف رسمی آنها انجام شده باشند. این مصونیت، حتی پس از خروج فرد از سمت نیز به قوت خود باقی می‌ماند، زیرا هدف آن حفاظت از خود «عمل حاکمیتی» دولت است و نه شخصیت فردی مقام (محمودی، ۱۳۹۶، ص ۶۹۷). در پرونده ترور دانشمندان، اکثر متهمان احتمالی (مانند رؤسای سرویس‌های اطلاعاتی، فرماندهان تیم‌های عملیاتی و عاملان میدانی) در این دسته قرار می‌گیرند. دفاع اصلی وکیل مدافع چنین افرادی در یک دادگاه خارجی این خواهد بود که موکل آنها به عنوان یک مأمور دولتی و در راستای اجرای یک سیاست امنیتی - دولتی عمل کرده و لذا عمل او یک «عمل رسمی» بوده و از مصونیت شغلی برخوردار است.

¹ Immunity *ratione personae*

² Immunity *ratione materiae*

بنابراین، نقطه شکست این استدلال، به چالش کشیدن همین مفهوم «عمل رسمی» است.

۲.۴. مبانی فقهی-حقوقی حاکمیت کیفری فرامرزی دولت اسلامی

فراتر از مبانی حقوق عرفی، مشروعیت اقدام دستگاه قضایی ایران در پیگرد عاملان ترور دانشمندان، ریشه در مبانی مستحکم فقه امامیه دارد. عمل «ترور» که در ادبیات فقهی با عناوینی چون «اغتيال» (کشتن غافلگیرانه) یا «فتک» (حمله ناجوانمردانه) شناخته می‌شود، از شنیع‌ترین جرایم علیه نفس است که حرمت آن مورد اجماع فقهاست (جعفری لنگرودی، ۱۳۹۴، ج. ۲، ص. ۹۲). ویژگی اصلی این جرایم، نه صرفاً گرفتن جان یک انسان، بلکه از بین بردن امنیت روانی و اجتماعی از طریق ایجاد رعب و وحشت است. به همین دلیل، فقها مجازات چنین اعمالی را بسیار سنگین دانسته و آن را صرفاً یک جرم خصوصی قابل قصاص تلقی نکرده‌اند، بلکه به دلیل جنبه عمومی و لطمه به امنیت جامعه، آن را مستوجب تعزیر شدید توسط حاکم اسلامی نیز می‌دانند (نجفی، ۱۴۰۴، ج. ۴۱، ص. ۱۶۲). این ماهیت عمومی جرم، دروازه ورود دولت برای پیگرد را حتی بدون شکایت اولیای دم، باز می‌کند. زمانی که این «اغتيال» و «فتک» به صورت سیستماتیک، برنامه‌ریزی شده و با هدف ضربه زدن به بنیان‌های یک دولت اسلامی و ایجاد وحشت در میان نخبگان آن صورت گیرد، موضوع از یک قتل ساده فراتر رفته و می‌تواند ذیل عناوین کیفری عمومی شدیدی چون «محاربه» یا «افساد فی الارض» قرار گیرد (میرمحمد صادقی، ۱۳۹۸، ص. ۲۷۵). آیه ۳۳ سوره مائده، مبنای قرآنی جرم محاربه، به «کسانی که در زمین فساد می‌کنند و می‌کوشند» اشاره دارد. ترور هدفمند دانشمندان با هدف متوقف کردن پیشرفت علمی یک کشور اسلامی و تضعیف حاکمیت آن، مصداق بارز «کوشش برای فساد در زمین» است (بای، ۱۳۹۰، ص. ۳۱). هدف این اقدامات صرفاً قتل چند فرد نبوده، بلکه ایجاد اختلال کلان در نظم و امنیت جامعه و مقابله با اساس حاکمیت اسلامی است. اهمیت انطباق این عمل بر عناوینی چون محاربه یا افساد فی الارض در آن است که این جرایم، دارای جنبه غالب «حق الله» هستند. به عبارت دیگر، تعقیب آن‌ها وظیفه ذاتی حاکم اسلامی (دولت) برای حفظ نظم و امنیت جامعه است و به هیچ وجه به شکایت شاکی خصوصی (خانواده‌های قربانیان) محدود نمی‌شود. بر این مبنا، دادستان به عنوان نماینده حاکمیت، نه تنها اختیار، بلکه تکلیف شرعی دارد که رأساً برای تعقیب و مجازات عاملان و آمران این جنایات اقدام کند، چرا که این عمل، تعرض به کل جامعه اسلامی تلقی می‌شود (موسوی خمینی، ۱۴۰۳، ج. ۲، ص. ۲۸۱).

علاوه بر این، اقدام قضایی فرامرزی دولت اسلامی را می‌توان از منظر دو قاعده بنیادین دیگر نیز

توجیه کرد. نخست، قاعده «وجوب نهی از منکر» که در سطوح بالای حاکمیتی، به معنای مقابله فعال با بزرگترین منکرات یعنی ظلم، تجاوز و به خطر انداختن جان مسلمانان است. بی تفاوتی نسبت به چنین جنایت سازمان‌یافته‌ای با این قاعده در تعارض است. دوم، قاعده «حفظ بیضه اسلام» که بر هر مسلمانی، به ویژه حاکم اسلامی، واجب می‌کند تا از کیان، تمامیت و اقتدار جامعه اسلامی دفاع کند (ولیزاده، ۱۳۹۵، ص ۱۹۴). ترور سیستماتیک نخبگان یک کشور اسلامی، تهاجمی مستقیم به این کیان و اقتدار است و مقابله با آن، فارغ از اینکه عاملان در کجا پناه گرفته‌اند، یک ضرورت برای حفظ عزت و امنیت امت اسلامی محسوب می‌شود. بنابراین، صلاحیت جهانی در اینجا نه یک اختیار حقوقی وارداتی، بلکه ترجمان مدرن یک تکلیف شرعی دیرینه است.

ویژگی	مصونیت شخصی	مصونیت شغلی/ماهوی
مشمولین	رئیس کشور، رئیس دولت، وزیر امور خارجه (تروئیکا)	کلیه مقامات و کارمندان دولتی
اعمال تحت پوشش	کلیه اعمال (رسمی و شخصی)	فقط اعمال انجام‌شده در چارچوب وظایف رسمی
مدت اعتبار	موقتی (فقط تا زمان تصدی سمت)	دائمی (حتی پس از خروج از سمت)
مبنای اصلی	حفاظت از جایگاه فرد به عنوان نماینده حاکمیت	حفاظت از خود «عمل حاکمیتی» دولت
مثال در پرونده	نخست‌وزیر یا وزیر جنگ رژیم صهیونیستی	رئیس موساد، فرماندهان و عاملان عملیاتی

جدول ۲: مقایسه انواع مصونیت مقامات دولتی

۲.۳. استثنائات و محدودیت‌های اصل مصونیت در برابر جرایم بین‌المللی

چالش اصلی حقوقی در اینجا، برخورد میان دو اصل بنیادین و به ظاهر متضاد حقوق بین‌الملل است: از یک سو، اصل مصونیت مقامات دولتی که برای حفظ ثبات روابط بین‌الدولی ضروری است و از سوی دیگر، تعهد جهانی به مبارزه با بی‌کیفری و تعقیب مرتکبین جنایات بین‌المللی که برای حفظ وجدان بشریت و صلح جهانی حیاتی است (ملک محمدی، ۱۳۹۸، ص ۲۱۸). رویه قضایی، دکتترین حقوقی و افکار عمومی جهانی در دهه‌های اخیر به طور فزاینده‌ای به این سمت حرکت کرده است که در این برخورد، کفه ترازو باید به نفع عدالت و علیه مصونیت مطلق سنگینی کند. استدلال محوری این است که ارتکاب یک جنایت بین‌المللی، مانند جنایت علیه بشریت، هرگز نمی‌تواند یک «وظیفه رسمی» یا یک «عمل حاکمیتی مشروع» تلقی شود که شایسته حمایت در قالب مصونیت باشد. این

پیوند با جرم است و ادعای صلاحیتی آن بر هر اصل دیگری، از جمله مصونیت یک مقام خارجی که مأمورانش در قلمرو ایران مرتکب قتل شده‌اند، اولویت دارد. با عنایت به مجموع تحلیل‌های فوق، یک دادگاه ایرانی می‌تواند با یک استدلال حقوقی قوی، چندلایه و مبتنی بر تحولات نوین در حقوق بین‌الملل، دفاع مبتنی بر مصونیت شغلی را رد کند. دادگاه باید استدلال کند که ترور هدفمند دانشمندان، به عنوان مصداق جنایت علیه بشریت و نقض یک قاعده آمره، ذاتاً یک عمل حاکمیتی مشروع نیست که شایسته برخورداری از مصونیت باشد، بلکه یک جنایت بین‌المللی است که موجب مسئولیت کیفری فردی مرتکب در هر دادگاه صالحی می‌شود. هر چند چالش مصونیت شخصی برای سه مقام عالی‌رتبه تا زمانی که در سمت خود هستند همچنان به عنوان یک مانع جدی پابرجاست (International Court of Justice, 2012. para. 93)، اما برای اکثریت قریب به اتفاق مقامات اطلاعاتی، نظامی و عملیاتی (حتی اگر اقداماتشان مصداق جنایت تجاوز نیز باشد (Kress, 2019, p.377)، و همچنین برای خود آن سه مقام پس از خروج از سمت، این مانع با یک تفسیر پیشرو و عدالت‌محور از حقوق بین‌الملل، قابل رفع است.

نتیجه‌گیری

پژوهش پیشرو با هدف واکاوی یک مسیر حقوقی برای مقابله با فرهنگ بی‌مکافات در قبال ترور سیستماتیک دانشمندان ایرانی آغاز شد. در جهانی که سازوکارهای قدرتمند عدالت کیفری بین‌المللی اغلب به دلیل ملاحظات سیاسی فلج می‌شوند، این تحقیق به دنبال پاسخی برای این پرسش بنیادین بود که آیا نظام حقوقی ملی می‌تواند و باید به عنوان آخرین سنگر عدالت، ایفای نقش کند؟ پاسخ نهایی این پژوهش، پس از تحلیل لایه‌های مختلف حقوقی، یک «آری» قاطع و مستدل است. این مسیر، اگرچه مملو از چالش‌های پیچیده است، اما بن‌بست نیست و با اراده قضایی و تفسیری پیشرو از حقوق، کاملاً قابل پیمودن است. یافته‌های تحقیق نشان داد که نقطه آغازین و کلید حقوقی این مسیر، بازتعریف ماهیت جرم است. اصرار بر عنوان مبهم «تروریسم»، ما را در بن‌بست‌های سیاسی و حقوقی گرفتار می‌کند. اما با تحلیل دقیق عناصر جرم، مشخص شد که این قتل‌های هدفمند و زنجیره‌ای، به دلیل ماهیت سازمان‌یافته و هدف قرار دادن بخشی از جمعیت غیرنظامی کشور، تمام عناصر متشکله «جنایت علیه بشریت» را داراست. این طبقه‌بندی، به مثابه شاه‌کلیدی عمل می‌کند که قفل صلاحیت جهانی را می‌گشاید. از آنجا که جنایت علیه بشریت در هسته مرکزی جرایمی قرار دارد که وجدان بشریت را جریحه‌دار می‌کند، هر دولتی بر اساس حقوق بین‌الملل عرفی، صلاحیت رسیدگی به آن را داراست. این نتیجه‌گیری، مشروعیت بین‌المللی لازم برای هرگونه اقدام قضایی

داخلی را فراهم می‌آورد و آن را از یک اقدام صرفاً سیاسی، به یک اقدام در راستای اجرای عدالت جهانی ارتقا می‌دهد. در گام بعدی، پژوهش به بررسی ظرفیت‌های داخلی پرداخت و نشان داد که با وجود برخی ابهامات، نظام حقوقی ایران از پتانسیل لازم برای برداشتن این گام بزرگ برخوردار است. ماده ۹ قانون مجازات اسلامی، با یک تفسیر هدفمند و همسو با تعهدات بین‌المللی ایران، می‌تواند به عنوان مبنای قانونی محکم برای اعمال صلاحیت جهانی عمل کند.

این تحقیق استدلال کرد که غلبه بر چالش‌های عملیاتی مانند جمع‌آوری ادله فراملی و برگزاری دادرسی غیابی، نیازمند نوآوری قضایی است. پذیرش ادله مبتنی بر منابع آشکار، تعریف استانداردهای دقیق برای محاکمه غیابی که حقوق دفاعی متهم را تضمین کند، و حرکت به سمت تشکیل ساختارهای قضایی تخصصی، همگی بخش‌هایی از این پازل هستند. این یافته‌ها نشان می‌دهد که چالش‌های اجرایی، موانعی غیرقابل عبور نیستند، بلکه مسائلی هستند که با مدیریت صحیح قضایی و قانون‌گذاری تکمیلی، قابل حل می‌باشند. این پژوهش با تشریح دقیق ابعاد مصونیت، استدلال کرد که دکترین مصونیت مقامات دولتی در برابر جنایات بین‌المللی، مطلق و نفوذناپذیر نیست. با اتکا به تحولات مترقی حقوق بین‌الملل، از جمله برتری قواعد آمره، رویه قضایی حاصل از پرونده تاریخی پینوشه، و اساسنامه دادگاه‌های کیفری بین‌المللی، اثبات شد که مصونیت شغلی یا ماهوینی‌تواند پوششی برای ارتکاب جنایت علیه بشریت باشد. یک عمل ذاتاً غیرقانونی و ضدبشری، هرگز نمی‌تواند یک «وظیفه رسمی» مشروع تلقی شود. این نتیجه‌گیری، اگرچه در تعارض با دیدگاه‌های محافظه‌کارانه‌تر قرار دارد، اما با روح عدالت‌خواهانه حاکم بر حقوق بین‌الملل معاصر سازگارتر است و مسیر را برای تعقیب قضایی اکثریت عاملان و آمران این جنایات، هموار می‌سازد. در نهایت، این پژوهش به این جمع‌بندی می‌رسد که مسیر پیگرد داخلی جنایات بین‌المللی، یک راهبرد حقوقی چندوجهی است که موفقیت آن در گرو ایجاد یک هم‌افزایی میان نظریه حقوقی، عمل قضایی و اراده سیاسی است. این اقدام، فراتر از یک واکنش به یک جنایت مشخص، می‌تواند به عنوان بخشی از دکترین کلان حقوقی-امنیتی جمهوری اسلامی ایران تعریف شود؛ اقدامی که نشان می‌دهد دوران ارتکاب جنایت علیه ملت ایران و پنهان شدن پشت مفاهیم حقوقی تحریف‌شده به پایان رسیده است. این مسیر، اعلام این پیام است که عدالت، حتی اگر در صحنه‌های بین‌المللی به گروگان سیاست درآید، می‌تواند در دادگاه‌های ملی یک کشور مستقل و با حاکمیت، جوانه زند و به ثمر نشیند. این راه، نه تنها تلاشی برای تحقق عدالت برای قربانیان، بلکه گامی در جهت توسعه حقوق بین‌الملل و مشارکت در ساختن جهانی امن‌تر برای همگان است.

پیشنهاد

برای ترجمه یافته‌های نظری این پژوهش به اقدامات عملی و ایجاد یک مسیر قضایی کارآمد، ارائه نقشه راهی جامع برای هرکدام از قوای سه گانه ضروری است:

گام نخست و فوری در این مسیر، باید توسط خود قوه قضائیه برداشته شود تا ظرفیت‌های قانونی موجود به سرعت فعال گردند. در این راستا، پیشنهاد می‌شود ریاست قوه قضائیه با صدور یک «دستورالعمل جامع رسیدگی به جرایم بین‌المللی»، راه را برای اقدام دادستان‌ها هموار سازد. این دستورالعمل می‌تواند ضمن تأیید رسمی تفسیر موسع از ماده ۹ قانون مجازات اسلامی، راهنمای عملی روشنی برای نحوه آغاز تحقیقات، اعتبارسنجی ادله فراملی (به‌ویژه ادله مبتنی بر منابع آشکار) و مهم‌تر از همه، تبیین موضع قضایی در خصوص عدم پذیرش مصونیت شغلی برای مرتکبین جنایات بین‌المللی ارائه دهد؛ این اقدام راهبردی، بدون یک ساختار اجرایی متناسب، ابر خواهد ماند. لذا تأسیس «واحد تخصصی جرایم بین‌المللی» در دادسرای تهران و اختصاص چند شعبه در دادگاه کیفری یک به این امر، حیاتی است.

در گام بعدی و برای ایجاد یک بستر قانونی پایدار و رفع هرگونه ابهام در آینده، طراحی و تصویب «قانون جامع مبارزه با جنایات بین‌المللی» توسط مجلس شورای اسلامی لازم بنظر میرسد. این قانون می‌تواند ضمن تعریف دقیق و به‌روز جرایمی چون نسل‌کشی، جنایت علیه بشریت و جنایات جنگی منطبق با اساسنامه رم، اصل صلاحیت جهانی مطلق را بدون هیچ قید و شرطی در نظام حقوقی ایران به رسمیت بشناسد. این قانون باید به صراحت، عدم شمول مرور زمان و عدم قابلیت استناد به هرگونه مصونیت (شغلی یا شخصی پس از پایان دوره مسئولیت) را برای این جرایم تصریح کند.

پیشنهاد می‌شود وزارت امور خارجه با همکاری نهادهای قضایی و امنیتی، «ستاد هماهنگی دیپلماسی قضایی» را راه‌اندازی کند. وظیفه اصلی این ستاد، تبیین ابعاد حقوقی و مشروعیت اقدامات ایران برای افکار عمومی و مقابله با روایت‌های معارضی است که سعی در سیاسی جلوه دادن این اقدام قضایی دارند. این ستاد می‌تواند با برقراری ارتباط با کشورهای همفکر، ائتلافی را شکل دهد و از طریق معاضدت‌های قضایی، برای شناسایی و توقیف اموال محکومان در سایر کشورها و محدودسازی تردد آنها از طریق ابزارهای بین‌المللی مانند اینترپل، اقدام نماید. این پشتیبانی دیپلماتیک تضمین می‌کند که رأی دادگاه ایرانی، به یک سند پایگانی شده تبدیل نشده و دارای آثار عملی در سطح جهان باشد.

در خاتمه باید تأکید کرد که پژوهشگر بر چالش‌های سیاسی و دیپلماتیک فراروی اجرای این پیشنهادها، آگاه است. حرکت در این مسیر بدون شک با اتهام سیاسی کردن عدالت و عدم همکاری از سوی بسیاری از کشورها مواجه خواهد شد. با این وجود، اعتقاد بر این است که هزینه‌های «بی‌عملی» و پذیرش فرهنگ بی‌مکافاتی، به مراتب سنگین‌تر از هزینه‌های «اقدام» است. پیمودن این مسیر حقوقی، حتی اگر به دستگیری و مجازات فوری محکومان منجر نشود، کارکردهای راهبردی همچون ثبت رسمی و قضایی جنایت در تاریخ، به چالش کشیدن روایت‌های معارض و ایجاد یک اهرم فشار حقوقی-سیاسی در پی خواهد داشت.

منابع

۱. اردبیلی، محمدعلی (۱۳۹۸). حقوق جزای بین‌الملل (جلد ۱). تهران: نشر میزان.
۲. اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی (اساسنامه رم). (۱۹۹۸). مصوب کنفرانس دیپلماتیک رم در تاریخ ۱۷ ژوئیه ۱۹۹۸، سند شماره A/CONF.183/9.
۳. آقایی جنت‌مکان، حسین؛ و ابراهیمی، شهرام (۱۳۹۱). صلاحیت جهانی، از نظر تا عمل. فصلنامه پژوهش حقوق عمومی، ۱۴(۳۷)، ۱۱-۴۰.
۴. بای، حسینعلی. (۱۳۹۰). سیری در مستندات فقهی جرم‌انگاری افساد فی الارض. فصلنامه فقه و حقوق اسلامی، ۲(۳)، ۲۵-۵۰.
۵. جعفری لنگرودی، محمدجعفر. (۱۳۹۴). مبسوط در ترمینولوژی حقوق (جلد چهارم). کتابخانه گنج دانش.
۶. دادگاه بین‌المللی کیفری برای یوگسلاوی سابق. (۲۰۰۲). (دادستان علیه کوناراج، کواج و وکوویچ، رای شعبه تجدیدنظر، پرونده شماره IT-96-23 & IT-96-23/1-A).
۷. زمانی، سید قاسم (۱۳۹۵). حقوق بین‌الملل کیفری: جرایم بین‌المللی. تهران: شهر دانش.
۸. ساعد، نادر؛ و عباسی، اصغر (۱۳۹۵). تحلیل حقوقی ترور هدفمند در پرتو حقوق بین‌الملل. فصلنامه مطالعات حقوق عمومی، ۲(۴۶)، ۳۲۱-۳۴۱.
۹. سلیمی، صادق؛ و مقصودی، رضا (۱۳۹۳). ترور دانشمندان هسته‌ای ایران: جنایتی بین‌المللی و ناقض حقوق بنیادین بشر. فصلنامه سیاست خارجی، ۲۸(۲)، ۴۴۱-۴۶۴.
۱۰. شایگان، فریده؛ و دلخوش، علیرضا (۱۳۹۷). موانع اجرای صلاحیت جهانی در محاکم داخلی. فصلنامه تحقیقات حقوقی، ۲۱(۸۲)، ۱۱۵-۱۳۸.
۱۱. شریفی اصفهانی، مرتضی (۱۳۹۰). صلاحیت جهانی در حقوق بین‌الملل کیفری. تهران: انتشارات جنگل.
۱۲. ضیائی بیگدلی، محمدرضا (۱۳۹۷). حقوق بین‌الملل عمومی (ویرایش ۵۶). تهران: گنج دانش.
۱۳. فضائلی، مصطفی (۱۳۹۰). ترور دانشمندان ایرانی و مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها. فصلنامه راهبرد، ۲۰(۶۰)، ۱۰۴-۷۹.
۱۴. کیهان‌لو، منوچهر (۱۳۸۵). صلاحیت تکمیلی دیوان کیفری بین‌المللی. تهران: انتشارات خرسندی.
۱۵. محمودی، جواد (۱۳۹۶). تعارض مصونیت سران دولت‌ها با صلاحیت جهانی محاکم داخلی در رسیدگی به جرائم بین‌المللی. فصلنامه مطالعات حقوق عمومی، ۳(۴۷)، ۶۸۷-۷۰۵.
۱۶. ملک‌محمدی، نسرین (۱۳۹۸). تعامل اصل صلاحیت جهانی و مصونیت سران دولت‌ها در حقوق بین‌الملل. دوفصلنامه پژوهش‌های حقوقی، ۱۸(۳۷)، ۲۰۵-۲۳۰.
۱۷. ممتاز، جمشید؛ و رنجریان، امیرحسین (۱۳۹۲). حقوق بین‌الملل بشردوستانه: مخاصمات مسلحانه داخلی. تهران: نشر میزان.
۱۸. موسوی خمینی، سید روح‌الله. (۱۴۰۳ق). تحریرالوسیله (جلد دوم). مؤسسه مطبوعات دارالعلم.

۱۹. موسوی، سید فضل‌الله (۱۳۸۷). جایگاه اصل صلاحیت جهانی در حقوق اسلامی و حقوق داخلی ایران. *مجله حقوقی دادگستری*، ۷۲(۶۳)، ۳۹-۶۸.
۲۰. میرمحمد صادقی، حسین (۱۳۹۸). حقوق کیفری اختصاصی: جرایم علیه امنیت و آسایش عمومی. نشر میزان.
۲۱. میرمحمدی صادقی، حسین (۱۳۹۶). حقوق جزای بین‌الملل: مجموعه مقالات. تهران: نشر میزان.
۲۲. نجفی، محمدحسن (۱۴۰۴ق). *جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام* (جلد ۴۱). دار احیاء التراث العربی.
۲۳. ولیزاده، محسن (۱۳۹۵). *قاعده حفظ نظام و بیضه اسلام و کاربست آن*. فصلنامه مطالعات فقه و حقوق اسلامی، ۸(۱۴)، ۱۸۱-۲۰۲.
24. Akande, D. (2004). International Law Immunities and the International Criminal Court. *American Journal of International Law*, 98(3), 407-433.
25. Bassiouni, M. C. (2014). *Introduction to International Criminal Law* (3rd ed.). Leiden: Martinus Nijhoff Publishers.
26. Ben-Naftali, O., & Michaeli, M. (2003). 'We Must Not Make a Scarecrow of the Law': A Legal Analysis of the Israeli Policy of Targeted Killings. *Cornell International Law Journal*, 36(2), 233-292.
27. Bethlehem, D. (2012). The Principles Relevant to the Scope of a State's Right to Self-Defense Against an Imminent or Actual Armed Attack by Nonstate Actors. *American Journal of International Law*, 106(4), 1-15.
28. Cassese, A. (2002). When May Senior State Officials Be Tried for International Crimes? Some Comments on the Congo v. Belgium Case. *European Journal of International Law*, 13(4), 853-875.
29. Cassese, A. (2010). *The Oxford Companion to International Criminal Justice*. Oxford: Oxford University Press.
30. Cryer, R., Friman, H., Robinson, D., & Wilmschurst, E. (2010). *An Introduction to International Criminal Law and Procedure* (2nd ed.). Cambridge: Cambridge University Press.
31. Fox, H. (2001). The Investigation of the Former Head of State: The Pinochet Case. *The International and Comparative Law Quarterly*, 50(2), 461-470.
32. Gattini, A. (2012). The Dispute on Jurisdictional Immunities of the State Before the ICJ: A Clash of Titans?. *Rivista di Diritto Internazionale*, 95(1), 5-25.
33. International Court of Justice (2002). *Case Concerning the Arrest Warrant of 11 April 2000 (Democratic Republic of the Congo v. Belgium)*, Judgment. The Hague: I.C.J. Reports.
34. International Court of Justice (2012). *Jurisdictional Immunities of the State (Germany v. Italy: Greece intervening)*, Judgment. The Hague: I.C.J. Reports.
35. Kress, C. (2019). *The Crime of Aggression: A Commentary*. Cambridge: Cambridge University Press.
36. O'Connell, M. E. (2010). The Choice of Law Against Terrorism. *Journal of National Security Law & Policy*, 4(3), 343-369.
37. Orakhelashvili, A. (2003). State Immunity and International Crime. *American Journal of International Law*, 97(3), 740-754.
38. Princeton University (2002). *The Princeton Principles on Universal Jurisdiction*. Princeton, NJ: Program in Law and Public Affairs.
39. Randall, K. C. (1988). Universal Jurisdiction Under International Law. *Texas Law Review*, 66, 785-841.
40. Ratner, S. R. (2003). Belgium's War Crimes Statute: A Postmortem. *American Journal of International Law*, 97(4), 888-897.

41. Reydams, L. (2003). *Universal Jurisdiction: International and National Perspectives*. Oxford: Oxford University Press.
42. Rodman, K. A. (2009). *Sanctions and the Politics of War Crimes*. Boulder, CO: Lynne Rienner Publishers.
43. Roht-Arriaza, N. (1990). State Responsibility to Investigate and Prosecute Grave Human Rights Violations in International Law. *California Law Review*, 78(2), 449-513.
44. Schabas, W. A. (2017). *The Crime of Genocide in International Law*. Cambridge: Cambridge University Press.
45. Shaw, M. N. (2017). *International Law* (8th ed.). Cambridge: Cambridge University Press.
46. Slobogin, C. (2003). A-Tension-All: The Justice Department's Guidelines on Targeted Killings. *University of Pennsylvania Journal of Constitutional Law*, 6(1), 163-181.
47. Trahan, J. (2011). Defining the 'Interests of Justice': The Case for a Principled Approach to ICC Leniency. *Leiden Journal of International Law*, 24(2), 379-399.
48. Wouters, J. (2004). The Pinochet Case: International Criminal Law in Motion. *Verfassung und Recht in Übersee*, 37(2), 236-259